فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال نهم، شماره سی و سوم، بهار ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ۵۱ – ۷۵

تحلیل جامعه شناختی جنبش مختار ثقفی

فاطمه معتمد لنگرودی[۱]
محمدرضا بارانی[۲]

چکیده

جنبش ضداموی و ضدزبیری مختار، یک جنبش اجتماعی- انقلابی بـود کـه بـا هـدف خونخواهی امام حسین﵇ و برپایی حکومت عدل شکل گرفته بـود. از ایـن رو بررسـی جامعه شناختی این جنبش می‌تواند در ارزیابی آن کمک زیادی کند. این پژوهش پس از گردآوری داده‌های تاریخی با رویکرد جامعه‌شناختی بر پایه چهار محور بنیادی: فرآینـد، ساختار و ارتباط با کنش‌گران جنـبش و باورهـا و نقـش نیروهـای کـنش‌زا بـه تحلیـل جامعه‌شناختی این جنبش پرداخته است. دستاورد پژوهش نشان دهنده آن است کـه در پی دست‌یابی موالی به حقوق خویش، مختار به عنوان رهبر کاریزماتیک توانست مـوالی و شیعیان را همراه نماید؛ اما به دلیل ناسازگاری باورها بـا برنامـه‌هـا و اهـداف، نهـادی نشدن جنبش در عراق و هم چنین قدرت طلبی مختار، این جنبش دچار بحران شد و به سبب نداشتن تأیید امام سجاد﵇ به شکست کشیده شد.

کلیدواژه‌ها: جنبش اجتماعی، مختار ثقفی، موالی، امام سجاد﵇.

۱- کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه الزهرا﵄. flangarodi@yahoo.com
۲- استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهرا﵄ (نویسنده مسئول). M.barani@alzahra.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰٤/۱۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

مقدمه

جنبش مختار ثقفی در سال ٦٦ از نخستین جنبش‌های به ظاهر شیعی بود که هدف رهبر آن تسلط بر اشراف و موالی کوفه و خون‌خواهی امام حسین علیه‌السلام بود. از سوی دیگر این جنبش، در پیدایش جنبش‌های شیعیان در سال‌های بعد در برابر ستم امویان و عباسیان تأثیر بسزایی داشت. بیشتر آثار تألیف شده در این باب، روایی و سهم تحلیل‌های جامعه شناختی و تاریخی در این میان اندک است.

این جنبش به رهبری مختار ثقفی آغاز و با ادعای امامت محمدبن حنفیه از سوی مختار همراه شد. رهبری نظامی جنبش نیز به ابراهیم نخعی واگذار گردید. گزارش‌ها و دیدگاه‌ها درباره نگرش امام سجاد علیه‌السلام و اهل بیت نسبت به این جنبش چندان متفاوت است که هر محققی با توجه به برخی از این دیدگاه‌ها به ارزیابی جنبش پرداخته است. بدین روی چنین می‌نماید بررسی تحلیلی جامعه شناختی بر اساس سنجه‌های مشخص می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. از این رو بررسی جنبش در چهار محور: فرآیند، ساختار، باورها و کنش دوسویه موالی و اشراف و رهبری مختار در این جنبش مورد توجه قرار گرفته‌است.

بیشتر تحقیقات با رویکرد روایی به ارزیابی این جنبش پرداخته‌اند. کتاب‌هایی چون *تاریخچه زندگانی امام حسین علیه‌السلام و انتقام مختار* اثر سید ابوالفضل تقوی (۱۳۸۰ش)، *نهضت مختارثقفی* اثر محمود افتخارزاده (۱۳۷۵ش)، *قیام مختار* اثر یوسف‌علی میرشکاک (١٣٨٦ش) و *مختار ثقفی آینه عصر اموی* اثر علی حسنی خربوطلی (١٩٦٢م) و پایان‌نامه‌هایی چون *بررسی نهضت مختار* اثر محمود ضیائی فرد (١٣٧٤ش) و *بررسی تطبیقی شخصیت مختار در منابع تاریخی تا قرن چهارم هجری و مختارنامه‌ها* اثر حمیده امیری (١٣٨٨ش) همگی به به بررسی و تحلیل قیام مختار پرداخته‌اند با این همه هیچ‌کدام از اینها با رویکرد جامعه‌شناختی جنبش مختار را بررسی نکرده‌اند. این مقاله در پی شناخت شرایط زمان وقوع جنبش مختار، نوع رهبری و فرآیند جنبش از آغاز تا پایان آن با دید جامعه‌شناختی است و از این منظر دارای رویکرد نوآورانه می‌باشد.

در گستره علوم اجتماعی مفاهیم دارای تعاریف مشخصی هستند. در همه تعاریفی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

که از جنبش‌های اجتماعی ارائه شده، می‌توان عناصر مشترکی چون گروه سازمان یافته از کنشگران، وجود ایدئولوژی خاص و تلاش برای ایجاد تغییراتی در جامعه دید. دورماگن و موشار (ص۲۵۵). معتقدند که جنبش‌های اجتماعی صورتی از کنش گروهی است که دارای ارزش‌های مشترک بوده و با طرح بسیج هماهنگ سردمداران جنبش شناخته می‌شود. این برنامه گروهی با منطق مطالبات ممکن است دفاع از یک فتح مادی یا دفاع از یک آرمان باشد. هانس تاک (Toch, 27-28) معتقد است جنبش‌های اجتماعی شامل افرادی است که در تلاش‌اند تا مشکل خویش را حل کنند و اگر اقدامی توسط عاملان جنبش‌های اجتماعی و یا جامعه صورت نگیرد، فرد از خود واکنش نشان می‌دهد و برانگیختگی فردی بروز می‌کند و همین موجب جمع شدن افراد در کنار هم می‌شود تا با رسیدن به ایدئولوژی و مسلک واحد و برگزیدن رهبری فرهمند برای حرکت، جنبش اجتماعی ایجاد گردد. در نظریه دیگر، بحران‌ها باعث جمع شدن و برانگیختگی مردم شده و در مرحله بعد وجود رهبری کارآمد و کاربرد تاکتیک‌ها و ابزار تبلیغاتی (شعارها) و اندیشه‌ها موجب قوام جنبش و نهادی شدن آن در سطح جامعه می‌شود (رهبری، ٣٤-٣٦). تعریف دلاپورتا و دیانی (۳۰-۳۳) از جنبش‌های اجتماعی چنین است؛ «شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر اعتقادات مشترک که از طریق اشکال گوناگون اعتراض حول منازعات منازعه‌آمیز بسیج می‌شوند».

با توجه به تعریف جامعه‌شناسان از جنبش‌های اجتماعی، کامل‌ترین نظریه را باید از گتیز[1] دانست که معتقد است همه جنبش‌های اجتماعی الگوی یکسانی را دنبال نمی‌کنند. با این حال همه جنبش‌ها در یک دوران بحرانی آغاز می‌شوند و به میزان مختلف رشد می‌کنند و سپس نهادی شده یا شکست می‌خورند. بر اساس دیدگاه گتیز که در آثار برخی جامعه‌شناسان نوشته شده است، بیشتر جنبش‌ها چهار مرحله: مرحله ناآرامی، مرحله برانگیختگی، مرحله قالب‌ریزی، و مرحله نهادی شدن را سپری می‌کنند (Smelser, 273 ; Hiller,298). اما باید گفت این چهار مرحله در بررسی فرآیند جنبش سودمند است تا یک جنبش از فرآیند آغازین تا پایانی تبیین شود. یک جنبش اجتماعی

1– W. E. Gettys

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

ابعاد گوناگون دیگری هم دارد که در ارزیابی جنبش بسیار سودمند است و چنین می‌نماید که چهار محور: ساختارها، باورها، فرآیندها و نیروهای کنش‌زا، در برگیرنده همه مراحل یک جنبش از آغاز پدید آمدن اندیشه و نقش نیروهای کنش‌زاست که از منظر جامعه شناختی، محورها و ارکان اصلی یک جنبشِ اجتماعی را در بر خواهد گرفت. بر پایه این مسئله نوشتار کنونی، جنبش مختار را در این چهار محور و تنها در زمینه فرآیند بر اساس دیدگاه گتیز بررسی خواهد کرد.

۱. بررسی مراحل فرآیند جنبش

باتوجه به اینکه جنبش مختار از جنبش‌های اجتماعی- انقلابی شمرده می‌شود و مراحل جنبش‌های اجتماعی بر پایه نظریه گتیز قابل توجه است، در این قسمت این مراحل چهارگانه بر اساس گزارش‌های تاریخی مربوط به جنبش مختار تبیین می‌گردد.

در بررسی جنبش مختار در مرحله ناآرامی باید گفت، بر اثر عدم رعایت حق و عدالت در سطح جامعه توسط حاکم، نارضایتی عمومی پدید می‌آید. این مرحله ممکن است تداوم یافته و سال‌ها طول بکشد (کوئن، مبانی جامعه شناسی، ٤١١). از این‌رو مرحله اول جنبش، شامل ناخشنودی شیعیان و موالی است. گروه اول به دلیل ظلم و جور علیه امامان شیعه و قتل امام حسین علیه‌السلام و یارانش از حکومت اموی ناراضی بودند و گروه دوم به دلیل عدم برخورداری از حقوق مساوی با اعراب و گماشتن به شغل‌های سخت و عدم برخورداری از امکانات مناسب اجتماعی و اقتصادی در پی حقوق خود بودند. لذا این دو گروه با جنبش مختار همراهی کردند و از سوی دیگر اشراف کوفه نیز به دلیل حفظ موقعیت و منافع خود و جایگاه منطقه عراق در مقابل شام و دولت اموی با جنبش همراه شدند.

در مرحله دوم یعنی برانگیختگی نیز گزارش‌ها چنین می‌نماید که پس از این‌که توجه همگان به عوامل پدیدآورندهٔ ناآرامی جلب شد، مردم گرد هم می‌آیند. آنگاه محرکان و رهبرانی از میانشان ظهور کرده و مردم را برمی‌انگیزند تا گروهی این مسائل را حل کنند (کوئن، مبانی جامعه شناسی، ٤١١). در این مرحله یاران مختار، به گردآوری نیرو و سازماندهی جنبش مشغول شدند (بلاذری، ٣٨٢/٦؛ طبری، ٩/٦) و پس از آزادی مختار

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

با او بیعت کردند. سرانجام، چهاردهم ربیع الأول سال ٦٦ هجری به عنوان تاریخ آغـاز جنبش اعلام شد (طبری، ١٨/٦؛ مسکویه، ١٤٦/٢)؛ ولی به دلیل درگیری ابـراهیم اشـتر با ایاس بن مضارب، تاریخ جنبش تغییر یافت (ابوحنیفه دینوری، ٢٩١).

در مرحله قالب‌ریزی، یک ساختار سازمان یافته رسمی با سلسله مراتبی از مسـئولان ظهور می‌کند. یکی از مهم‌ترین کارکردهایی که در این مرحله انجام می‌گیرد، این اسـت که ایدئولوژی جنبش برای اعضای آن، روشن شود، همچنین دلیـل نارضـایتی اعضـاء، طرح اقدام به جنبش و اهداف آن، باید به طور مشروح بیان گردد (کوئن، مبانی جامعـه شناسی، ٤١١). این مرحله پس از آغاز حرکت، با تصرف کوفه به انجام رسید و سـپس مختار به مسجد رفت و بیعت براساس کتاب خدا و سنت پیامبرﷺ و طلب خون اهل بیت علیهم‌السلام و جهاد با کافران و دفع ظلم را اهداف جنبش بیـان کـرد (طبـری، ٣٢/٦؛ ابـن اعثم کوفی، ٢٤٠/٦؛ ابن جوزی، ٥٥/٦). با این اقدام مختار، برخی اشراف جنبش مختار به یاران زبیری ساکن در بصره پیوستند (مسکویه، ١٦٣/٢). در ادامه این مرحله، مختـار برای تثبیت و جذب حداکثری افراد، ابتدا سـپاهی بـه رهبـری یزیـدبن انـس و سـپس ابراهیم به جنگ شامیان فرستاد (بلاذری، ٤٢٥/٦؛ ابن اعثم کوفی، ٢٨٠/٦). این جنگ با شکست شام و قتل فرماندهان و سران شام همراه شد که به یوم الخـازر مشـهور اسـت (ابن اثیر، ٢٦١/٤-٢٦٤؛ ذهبی، ٥٠/٥). پس از این پیروزی، ابـراهیم بـه منطقـه غـرب و شمال عراق تسلط یافت و موصل را مقر استانداری خود قرار داده و در نصـیبین مانـد (ابوحنیفه دینوری، ٢٩٦).

پس از قدرت گرفتن مختار در عراقین، عبدالله بـن زبیـر کـه مواضـع خـویش را در منطقه در خطر می‌دید، برادرش مصعب را به بصره فرستاد تا حکومت مختار را سـاقط سازند (طبری، ٧١/٦؛ ابن اثیر، ٢٤٦/٤). بنابراین با حمایت فراریان کوفه چون شبث بن ربعی و محمدبن اشعث بن قیس به بصره زمینه‌ای ایجاد شد تا مصعب به فکر حمله به کوفه بیفتد. از این‌رو با اصرار ابن اشعث، مهلب بن أبی‌صفره والی فارس به سوی بصره آمد و به صورت پنهـانی از ناراضـیان کوفـه بیعـت گرفـت (طبـری، ٩٥/٦؛ ابـن کثیـر، ٢٨٨/٨). از آن طرف مختار مردم را به فرماندهی احمر بن شمیط بسیج کرد و فرماندهی موالی را به کیسان ابوعمره سپرد. سرانجام درگیری در منطقـه مـذار رخ داد و سـپاهیان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

مصعب پیروز شدند.

در گام پایانی یعنی نهادی شدن جنبش باید گفت که اگر جنبش در جذب طرفداران و جلب حمایت عموم موفق شود، نهادی می‌شود. در این مرحله رهبری منضبط و حرفه‌ای جایگزین شخصیت‌های فرهمند پیشین می‌گردد. جنبش‌های اجتماعی زمانی به نهادی شدن می‌انجامند که حقوق یکسان برای تمام گروه‌هایی که زمانی مورد تبعیض و بی‌عدالتی قرار گرفته بودند را تأمین کند (کوئن، مبانی جامعه شناسی، ٤١٢).

بنابراین گام پایانی نهادینه کردن جنبش در میان مردم است تا پیروزی ماندگار شود. این مرحله زمانی به وقوع می پیوندد که جنبش در جذب حمایت عمومی موفق شود. این مرحله در جنبش مختار واقع نشد. زیرا به دلیل پیوستن اشراف کوفه به مصب بن زبیر، شکست سپاه مختار، عدم اعتماد ایرانیان به سرانجام مختار و محاصره کوفه باعث شد تا براثر اختلاف میان سپاهیان عرب مختار و موالی ایرانی، مختار را وانهادند (طبری، ٩٧/٦-١١٥؛ مسکویه، ١٩٩/٢-٢٠٧) و نهادینه شدن جنبش صورت نگرفت.

٢. تحلیل ساختار جنبش

بررسی ساختار سیاسی جنبش، شامل بررسی نوع و حیطه عملکرد رهبری جنبش یعنی مختار با اشخاص برتر جنبش از جهت مادی، معنوی و نظامی است.

١,٢. جایگاه رهبر جنبش

مختار بن ابی‌عبید بن مسعود مکنی به ابواسحاق از اعراب طایفه ثقیف (بلاذری، ٣٧٥/٦؛ ابن عبدالبر، ١٤٦٥/٤)، مادرش دومه بنت وهب بن عمر ملقب به دومه الحسناء (ابن طیفور، ١٧٨؛ بلاذری، ٤٣٩/٦، ٣٧٥) و پدرش ابوعبید از سوی عمر بن خطاب، فرمانده مسلمانان در جنگ با ایرانیان انتخاب بود و در یوم الجسر به شهادت رسید (ابوحنیفه دینوری، ١١٣). با شهادت پدرش، به سرپرستی عمویش سعدبن مسعود ثقفی درآمد و در کوفه ساکن شد و همانجا با ام ثابت دختر سمره بن جندب (ابن جوزی، ٦٥/٦) و عمره دختر نعمان بن بشیر انصاری ازدواج کرد و از آنها صاحب فرزندانی شد (بلاذری، ٤٤٣/٦؛ طبری، ١١٢/٦).

دربارهٔ مختار و عملکردش در دوره امام علی و امام حسن علیهما السلام، تنها نقل شده در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

ماجرای خوارج وی به نیابت از عمویش عهده‌دار شهر مدائن شد (ابوحنیفه دینوری، ۲۰۵؛ طبری، ۷٦/۵) و در واقعه زخمی شدن امام حسن علیه السلام وی به عمویش پیشنهاد داد تا امام را تحویل معاویه دهند که عمویش وی را از این کار برحذر داشت (بلاذری، ۳٦/۳؛ ابن کثیر، ۱٤/۸). البته عالمان شیعی این اقدام را هوشمندی مختار برای فهمیدن اندیشه سعدبن مسعود درباره امام می‌دانند تا اقدام لازم را برای در امان ماندن جان امام به کار بندد و نیز سند روایت مرسله و فاقد اعتبار لازم می‌باشد. از دیگر حوادثی که مختار در آن نقش داشت، عدم شهادت به خروج حجربن عدی و یارانش علیه حکومت اموی بود که وی از امضای شهادت نامه پرهیز کرد (بلاذری، ۲۵۵/۵؛ طبری، ۲۷۰/۵؛ خربوطلی، ۵۵).

سرانجام با مرگ معاویه و دعوت مردم کوفه از امام حسین علیه السلام مسلم بن عقیل به عنوان نماینده امام به کوفه آمد و پس از ورود مسلم در خانه مختار سکنی گزید (ابوحنیفه دینوری، ۲۳۱؛ مفید، ٤۱/۲). پرسش این است چرا با وجود بزرگان شیعه در کوفه، مسلم به خانه مختار رفت؟ در پاسخ باید گفت گرچه گزارش تاریخی در این باره وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد تا رسیدن ابن زیاد به کوفه، خانه مختار مرکز فعالیت‌های شیعیان بود، زیرا مسلم از توجه مختار به انگیزه شیعیان اطمینان داشت یا دست کم مطمئن بود که او ضداموی است. دلیل دیگر آن بود که او داماد نعمان بن بشیر والی کوفه بود که عملکرد او موجب آزادی عمل شیعیان شده بود (دیکسون، ۵۹، ٦۰؛ قرشی، ۷۷۱/۲).

مختار برای اطلاع از اخبار شیعیان بیرون شهر یا برای سرکشی از مزارع خویش، از کوفه خارج شده اما پس از بازگشت امان نامه گرفت و ابن زیاد که آزادی مختار را درست نمی‌دید، او را به علت اقامت مسلم در خانه‌اش و مخالفت با اقدامات خود، به زندان انداخت (بلاذری، ۳۷۷/٦؛ ابن اثیر، ۱۸۵/٤) تا اینکه پس از واقعه کربلا آزاد شد و به مکه رفت و به عبدالله بن زبیر پیوست ولی چون او را مطابق اندیشه و اهداف خویش نیافت، به کوفه بازگشت (ابن اعثم کوفی، ۱٤٦/۵).

بر پایه این گزارش مختار با رفتن نزد ابن زبیر دنبال کسب جایگاه بود. ابن زبیر به او توجهی نکرد، به همین سبب مختار ناامید همزمان با جنبش توابین به کوفه برگشت .

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

مختار با توابین همکاری نکرد، زیرا خودش را بهتر و صاحب علم در جنگ و سیاست می‌دانست. از این‌رو به فکر حرکتی جدید افتاد و به دلیل وجود شیعیان و بزرگان شیعی (رضوی اردکانی، ١٦٨)، موقعیت مناسب طبیعی و جغرافیایی و اشراف داشتن بر مناطق مهم (پوراحمدی و بابایی سیاب، ١٢و١٣) و وجود نارضایتی موالی از امویان به جهت محروم بودن از حقوق مدنی و اجتماعی خود (طبری، ٤٣/٦) کوفه را برگزید.

درباره علل موفقیت مختار در جذب حداکثری از موالی چنین می‌توان گفت که براساس نظر جامعه‌شناسان اساس یگانگی و اتحاد یک جنبش بستگی به رهبری جنبش دارد. کوئن دربارهٔ نوع رهبری می‌نویسد از میان اعضای گروه، فردی که موقعیت مناسب را کسب کرده بر رفتار دیگران تأثیر گذاشته، آنها را زیر نفوذ رهبری خود در می‌آورد. جامعه‌شناسان دوگونه رهبری را از یکدیگر متمایزکرده‌اند: رهبری تخصصی یا ابزاری[1] و رهبری ارشادی[2] (کوئن، *مبانی جامعه شناسی*، ١٣٧). از سوی دیگر کوئن رهبری فرهمند را نیز مطرح کرده و در واقع رهبر فرهمند یک جنبش اجتماعی این توانایی را دارد که توده‌های مردم را به پشتیبانی از اهداف جنبش بسیج کند و میان‌شان وحدت‌آفرینی کند (همو، *درآمدی بر جامعه شناسی*، ٥٧). مختار با گفتن «لا علم له بالحروب و السیاسه» در مورد سلیمان بن صرد، توابین را از هم جدا (بلاذری، ٣٧٣/٦) و به سوی خود جلب کرد و سپس با ادعای نمایندگی محمد بن حنفیه توانست موالی را به جنبش خود جذب نماید.

در تحلیل جایگاه اجتماعی رهبر جنبش یعنی مختار، جامعه‌شناسان دو راه برای وجاهت اجتماعی فرد اذائه کرده‌اند: جایگاه ذاتی (موروثی) و جایگاه تحقق یا اکتسابی و از عوامل تعیین کننده در به دست آوردن پایگاه اجتماعی در میان اقشار جامعه می‌توان به نیاکان یا اصل و نسب ممتاز، وضعیت تمکن، کارآمد بودن تلاش فرد، دین مداری و سن اشاره کرد (نیک گهر، ٦٦-٧٠). از این رو گرچه مختار از خانوادهٔ اشرافی بود و در آن تصرفی نداشته، اما از نظر جایگاه تحقق یا اکتسابی، مختار با تلاش خود

1- Instrumental Leadership

2- Expressive Leadership

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

در کنار عمویش توانست به مقام عالی برسد و از سوی دیگر از راه ازدواج بـا ام ثابـت بنت سمره بن جندب و عمره بنت نعمان بن بشیر انصاری جایگـاه خـود را محکـم‌تـر کند. او توانست به وجاهت اجتماعی مناسبی در عراقین برسد. هم‌چنین موقعیت پدرش ابوعبیده به عنوان یکی از فرماندهان بزرگ فتوحات در ایران، او را در چشم بسیاری از بزرگان، خلفا و صحابی، به شخصی برجسته تبدیل کرد و پیوستگی او با شخصیت‌های بزرگی چون عبدالله بن عمر، نعمان بن بشیر انصاری و امام علی﵇ باعث شد تا برخی از محققان او را از تباری بزرگ بدانند (ولهاوزن، ۱۸۱؛ بهرامـی، ٦٦). از نظـر وضـعیت تمکن که از شاخص‌های جایگاه اجتماعی (منزلت اجتماعی) می‌باشد، مورخـان مختـار را مالک مزرعه‌ای در حدود کوفه به نام خطرنیه دانسـته‌انـد (بـلاذری، ٣٧٦/٦؛ طبـری، ٥٦٩/٥) که نشانگر تشخص اجتماعی و اقتصادی مناسب مختار است.

مختار از ابتدا هیچ اندیشه و برنامه‌ای برای رهبری جنبش نداشته و در منابع حتی از سوادآموزی او گزارشی موجود نیست. به نظر می‌رسد مختار برخی اهداف را از دیگران گرفته و خودش تنها یک نیروی نظامی و اجتماعی بوده نه فکـری و علمـی و تنهـا بـه لحاظ منزلت اجتماعی از حیث خانوادگی و نیز اکتسابی در جایگاه والایی داشته است. او با کسب آگاهی از افکار موالی منطقه عراق بعد از عاشورا و مشـاهده قـدرت‌گیـری افرادی چون عبدالله بن زبیر و مروان بن حکم، خود نیز داعیه قـدرت برافراشـت و بـا جذب موالی و شیعیان توانست به قدرت برسد.

۲،۲. ارتباط رهبری جنبش با کنشگران جنبش

۱) ارتباط مختار ثقفی با ابراهیم بن اشتر

مختار ثقفی به عنوان رهبر جنبش، ارتباط خاصی با رهبر نظامی جنبش یعنی ابراهیم بن مالک اشتر نخعی داشت؛ زیرا یارانش به وی گفته بودند کـه ابـراهیم جـوان دلاور، نیرومند، فرزند مرد بـزرگ و بلنـدآوازه‌ای اسـت و عشـیره توانمنـد و پرشـماری دارد (بلاذری، ٣٨٥/٦؛ طبری، ١٥/٦؛ امین، ٤٣). از این رو مختار با آوردن نامـه‌ای از محمـد بن حنفیه، موفق شد تا پسر مالک اشتر را به جنبش جـذب نمایـد (طبـری، ١٥/٦-١٩). بی‌شک پیوستن ابراهیم نخعی به جنبش مختار، بـه آن نیـرو و کـارایی ویـژه‌ای داد. بـا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

دستور مختار مبنی بر آتش افروختن بر بام‌ها و سر دادن شعارهای «یا منصور امت» و «یا لثارات الحسین» جنبش شدت یافت. گفتنی است محیط کوفه به دلیل بافت جمعیتی متشکل از شیعیان یمنی و موالی برای پذیرش این گونه شعارها و ادعاها آماده بود (دیکسون، ٤٨).

پس از جنگ خازر و پیروزی ابراهیم بر عبیدالله بن زیاد و شامیان، میان وی و مختار جدایی افتاد و ابراهیم او را در برابر سرنوشت حتمی‌اش در مقابله با یورش مصعب بن زبیر و نیروهای بصری تنها گذاشت. دانسته‌های تاریخی در این باره بسیار اندک است. با این همه این جدایی و کناره‌گیری در حساس‌ترین لحظات زندگی مختار انجام گرفت. برای دلایل جدایی آن دو در گزارش‌های تاریخی چنین آمده است: نخستین علتی که باعث دوری جستن ابراهیم از مختار شد، جسارت مختار در رواج برخی بدعت‌ها و بدبینی‌ها مانند مسئله کرسی منسوب به امام علی‌علیه‌السلام بود که آن را مانند تابوت عهد بنی اسرائیل در جلوی سپاه به حرکت در می‌آورد (بلاذری، ٤٢٣/٦؛ طبری، ٨٢/٦). از سوی دیگر پیشگویی و ادعای مختار مبنی بر پیروزی در نبرد با اشراف کوفه در جبانه السبیع (طبری، ٤٥/٦-٦٣) و پیکار خازر (ابن اثیر، ٢٦١/٤-٢٦٤؛ ذهبی، ٥٠/٥) زمینه‌ساز آن شد تا او راه خود را از مختار جدا سازد. دیگر اینکه ابراهیم براساس اصول، ایدئولوژی و دادخواهی رفتار می‌کرد و بر همین اساس نیز با مختار بیعت کرده بود. اما برای ابراهیم روشن شد که مختار در جهت مصالح فردی رفتار می‌کند و او و یارانش را برای رسیدن به منافع شخصی خود به کار گرفته است. پژوهشگران با بررسی شخصیت مختار، وی را فردی فرصت طلب، سازشکار، چندچهره و تازه به دولت رسیده دانسته‌اند که از موالی و شیعیان بهره برد تا به اهداف سیاسی خود نائل گردد (دیکسون، ٥٤-٦٠؛ آیینه‌وند، ١١٧).

در این میان، ولهاوزن برای جدایی ابن اشتر از مختار، تصور می‌کند رابطه بین ابراهیم و مختار از آنجا رو به سردی نهاد که به هنگام عزیمت ابراهیم برای جنگ با ابن زیاد، مختار کارهای عوامانه انجام داده بود و از سوی دیگر جاه طلبی ابراهیم با حکومت بر جزیره و موصل ارضا شده‌بود، بنابراین ضرورتی نداشت خود را درگیر کارهای مختار کند (ولهاوزن، ٢٠٦؛ دیکسون، ٩٩).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

۲) ارتباط مختار با محمدبن حنفیه

محمدبن حنفیه به عنوان فرزند امام علی علیه‌السلام بواسطه شرکت در جنگ جمل از شخصیت و مقام والایی در نزد مسلمانان برخوردار بود و شیخوخیت وی عاملی برای مقبولیت وی در میان شیعیان بود (Lewis,26). از این‌رو مختار برای جنبش خود در کوفه به دنبال شخص موجهی می‌گشت تا از رهگذر آن شیعیان و موالی را که عنصر شاخصی در معادلات سیاسی- اجتماعی عراق بودند، جذب نماید.

پذیرش رهبری جنبش مختار از سوی ابن حنفیه عمدتاً توسط مورخان اهل سنت گزارش شده‌است:

الف) اول اینکه مختار از همان ابتدای جنبش، مردم را به بیعت با ابن حنفیه به عنوان امام و رهبر جنبش واداشته بود (طبری، ۱۶/٦و۱۷؛ ابن اعثم کوفی، ۲۲۸/٦؛ مسکویه، ۱۱۰/۲؛ ابن جوزی، ۵۲/٦؛ ذهبی، ٤٥/٥).

ب) دومین گزارش این است که پس از جنگ خازر، مختار سر ابن زیاد را برای محمدبن حنفیه و سپس برای امام سجاد علیه‌السلام فرستاد (ذهبی، ۱۸۷/٦).

ج) سومین گزارش، درخواست ابن حنفیه از مختار برای قتل قاتلان و مشارکت‌کنندگان در قتل امام حسین علیه‌السلام به صورت مستقیم و غیرمستقیم است. پس از قدرت‌گیری مختار و مدارای وی با اشراف کوفه، ابن حنفیه با مشاهده این عملکرد مختار گفت: مختار می‌پندارد که شیعه ماست، در حالی که قاتلان حسین علیه‌السلام نزد او نشست و برخاست دارند (ابن جوزی، ۵۸/٦). پس از این گفتار، مختار به طور جدی افرادی را مأمورکشتن قاتلان امام کرد.

د) چهارمین گزارش یاری‌خواهی ابن حنفیه و یاران زندانی‌اش در چاه زمزم از مختار و اقدام مختار در جهت نجات ابن حنفیه است (بلاذری، ۲۸۳/۳-۲۸۵؛ مسکویه، ۲/ ۱۸۸-۱۹۰). از این رو ولهاوزن با توجه به استنادهای تاریخی مورخان معتقد است که اجازه جنبش توسط ابن حنفیه صادر شده و ایشان رهبری را برعهده گرفت و شیعیان تنها به دلیل انتقام از قاتلان خون امام وشهدای کربلا جذب مختار شده بودند (ولهاوزن، ۱۸۷).

و) در گزارش مهم دیگر آمده است یاران مختار برای حضور در جنبش از محمدبن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

حنفیه اذن گرفته بود نه امام شیعیان، جایی که خطاب به مختار گفته بودند: همانـا ابـن حنفیه به ما دستور یاری تو را دادهاست (طبری، ١٤/٦؛ مسکویه، ١٤٠/٢).

در مقابل بیشتر شیعیان رهبری ابن حنفیه در جنبش مختار را کذب و تهمت میدانند و معتقدند که امام سجاد علیه السلام از ابتدا مورد توجه مختار بود، اما امام بـه سـبب نامسـاعد بودن وضع سیاسی-اجتماعی جامعه، از همراهی با جنبش مختـار سـرباز زد و رهبـری معنوی جنبش را بخاطر رعایت اصل تقیه به عمویش محمد بن حنفیه سـپرد (ابـن نمـا حلی، ٩٧؛ خوئی، ١٠١/١٨؛ مجلسی، ٣٦٥/٤٥؛ جعفری، ٢٧٧). البته این گزارش نیازمنـد تأمل است؛ زیـرا اولا اینهـا از منـابع دسـت دوم و متـأخر شـیعی بـوده کـه بـا دیگـر گزارشهای مبنی بر عدم همراهی امام سازگار نیست.

کراهت ابن حنفیه از قبول پیشنهاد مختار، شاخص دیگر مخالفان رهبری ابن حنفیـه است؛ زیرا پس از قدرتگیری خاندان زبیر، عروه بن زبیر مأموریـت یافـت تـا از ابـن حنفیه بیعت بگیرد و چون درخواست بیعت نمود؛ ابن حنفیه در پاسخ گفت به خدا من مختار را به نمایندگی خود نفرستادم و او پشتیبان من نبـود (ابـن سـعد، ٧٩/٥؛ ذهبـی، ١٨٩/٦). به عقیده دیکسون این روایت نشان میدهـد مختـار از نـام ابـن حنفیـه بـرای مقاصد خویش سوء استفاده کرد تا نیروهای متمایل به علویان را جذب نماید و از ایـن راه به جنبش خویش مشروعیت و مقبولیت بخشد؛ در حالیکه ابن حنفیـه معتـرف بـه امامت امام سجاد علیه السلام بوده (مسعودی، اثبات الوصیه، ١٧٢) و مختار را تأیید نکردهاست.

٣) ارتباط مختار با امام سجاد علیه السلام

برخورداری از تأیید امام معصوم که فرزند امام حسین علیه السلام و ادامه دهنـده راه امامـت است، میتوانست برای جنبش مختار پشتوانه محکمی باشد؛ ولی امـام از مختـار دوری جست و به انجام فعالیتهای فرهنگی خود پرداخت. در ادامه مختار برای جذب رهبـر معنوی نزد محمدبن حنفیه رفت و در نتیجه مختار، خود را نماینده ابن حنفیه خوانـد و از مردم بیعت گرفت (خربوطلی، ١٤٥،١٤٦). در تبیین ارتباط امام سجاد علیه السلام بـا جنـبش مختار دو دیدگاه مطرح است که از سوی محدثان شیعی و مورخـان اهـل سـنت ارائـه شدهاست.

الف) محدثان شیعی که با نگاهی شیعی بـه جنـبش مختـار و انتقـام عـاملان کـربلا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

پرداخته‌اند، جایگاه مختار و عملکرد وی را مثبت ارزیابی کرده‌اند؛ از این رو با نقل سه روایت، امام سجاد﵇ را موافق و تأیید کنندهٔ اقدامات مختار دانسته‌اند. روایت اول آن است که وقتی مختار، سر بریده ابن زیاد و عمربن سعد را به نزد امام فرستاد، حضرت سر به سجده نهاد و در سجده خداوند را اینگونه سپاس گفت: «حمد و ستایش خدای را که انتقامم را از دشمنانم گرفت و خدا به مختار پاداش و جزای خیر عنایت فرماید» (کشی، ۱۲۷؛ فیض کاشانی، ۶۹۳/۲۵؛ مجلسی، ۳۸۶/۴۵؛ امین، ۹۱).

روایت دوم: نماینده مختار وقتی مقابل خانه امام ایستاد، گفت: ای اهل بیت پیامبرﷺ و معدن رسالت و جایگاه فرود فرشتگان و منزلگاه وحی، من فرستاده مختارم که همراهم سر عبیدالله بن زیاد است؛ پس زنی از بنی هاشم نماند مگر اینکه شیون کشیدند و امام فرمود خدا او را به آتش کشاند و در ادامه روایت شده که امام از روزی که پدرش کشته شد، هیچ روزی خندان دیده نشد؛ مگر همان روز که زنان خاندان پیامبر شانه کردند، در حالیکه از شهادت امام تا آن روز چنین نکرده بودند (یعقوبی، ۲۵۹/۲؛ ابن حیون، ۲۷۱/۳).

روایت سوم: منهال بن عمرو روایت کرده که چون خدمت امام سجاد﵇ رسیدم، امام از حرمله بن کاهل سؤال کرد و سپس فرمود «خدایا به او طعم آهن داغ را بچشان». چون به کوفه برگشتم نزد مختار رفتم و ماجرا را بیان کردم و دیدم در کناسه کوفه مختار حرمله را دستگیر و او را به شدیدترین عذاب‌ها کشت (طوسی، ۲۳۹؛ اربلی، ۱۱۲/۲و۱۱۳).

در نقد روایات ذکر شده به نظر می‌رسد گرچه تأییدی بر جنبش مختار از سوی امام نیست و تنها نقل‌هایی بر ارادت مختار نسبت به امام و بالعکس یافت می‌شود؛ اما بیشتر روایات مدح مختار از سوی امام سجاد﵇ و صادقین (کشی، ۱۲۵؛ ابن داودحلی، ۵۱۳؛ ابن مطهرحلی، ۱۶۹؛ فیض کاشانی، ۶۹۳/۲۵؛؛ مجلسی، ۳۴۳/۴۵و۳۵۱)، از سوی محدثان و رجالیون شیعی متأخر نقل شده که سند روایات مخدوش بوده است؛ از سوی دیگر این روایات تنها مدح مختار را به جهت کشتن قاتلان امام حسین﵇ می‌ستاید و خبری از تأیید جنبش دربر ندارد؛ ضمن آنکه برخی روایات با مبانی عقلی سازگار نبوده و از شأن امام بدور است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

ب) مورخان: در کنار محدثان شیعی که به جنبش با دید مثبت نگریسته‌اند، مورخان که تمام آنها از گرایش اهل سنت برخوردار بوده اند، بیان می‌دارند که امام سجاد علیه السلام عملا ارتباطی با جنبش مختار نداشته و هرجا که مختار سعی داشت تا خود را به امام نزدیک کند، مورد تکذیب امام قرار می‌گرفت. دیکسون به نقل از *مروج الذهب* مسعودی نقل می‌کند که مختار به علی بن حسین علیه السلام نامه نوشت تا با او به امامت بیعت کند و رهبری جنبش او را پذیرا شود، اما امام او را در مسجدالنبی بر بالای منبر لعن نمود و کذاب خواند و استفاده از میل مردم به آل ابی‌طالب را از شگردهایش دانست. پس چون مختار از علی بن حسین علیه السلام ناامید شد، در این هنگام گام اساسی را برداشت و محمدبن حنفیه را به عنوان رهبر جنبش برگزید (مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ٧٤/٣؛ دیکسون، ٦١-٦٣). بی شک لعن شدن و کذاب خواندن مختار از سوی امام سجاد علیه السلام (ابن سعد، ١٦٤/٥؛ ابن عساکر، ٣٩٣/٤١؛ مزی، ٣٩٦/٢٠) باعث شد تا امام پول‌های فرستاده شده مختار را نپذیرد (کشی، ١٢٦؛ ابن داود حلی، ٥١٤) و در نامه‌ای به عبدالملک بن مروان با نقل ماجرای پول مختار، کسب تکلیف نماید (ابن سعد، ١٦٤/٥؛ طبری، ٦٣٠/١١؛ ابن کثیر، ١٠٦/٩).

گرچه اتخاذ رویه لعن و تکذیب مختار از سوی امام منطقی به نظر می‌رسد، زیرا احیای جامعه مرده پس از جنبش کربلا و قدرت‌مندی احزاب اموی و زبیری فرصت اظهارنظر آزادانه را از امام گرفته و شاهدی بر دوری امام از ادعای رهبری جنبش مختار بوده‌است (امین، ٤٠)؛ دوم این که این گزارش‌ها باید ساخته دست مخالفان مختار باشد (جعفریان، ٢٨٨، ٢٩١)؛ به ویژه آن‌که منابع آن غیرشیعی و متن گزارش‌ها مبهم است. از سوی دیگر در تحلیل این گزارش‌های تاریخی عواملی چون سند، ناقلان خبر، شرایط و اوضاع سیاسی-اجتماعی مؤثر است و نمی‌توان یک سویه و تنها به دلیل یک یا چند نقل، به داوری آنها پرداخت. از این‌رو با توجه به گزارش‌های مختلف، در پذیرش روایت‌های تاریخی قرن اول و دوم هجری باید تردید کرد، مگر آن‌جا که قرینه‌های قطعی یا اطمینان بخشی آن را تأیید کند، زیرا در آن سال‌ها تهمت و افتراکاری رایج و ساختن حدیث با تخلیط و تدلیس در متن آن وسیله مؤثری برای پیشبرد اهداف نظام حاکم بوده‌است (شهیدی، ٢٠٩).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

بنابراین آنچه که مسلم است این است که امام ممکـن اسـت بـرای مختـار در برابـر کشتن قاتلان امام، دعا و طلب خیر نماید؛ اما شواهد تاریخی و روایی یـاد شـده نشـان می‌دهد امام در مورد رهبری جنبش و تأیید آن، روی خوش به مختار نشان نداد (همـو، زندگانی علی بن حسین، ۹۲).

۳. باورهای جنبش

هر جنبشی پس از وقوع دارای یک سری باورهاست که ویژه همان حرکـت اسـت. بسیاری بر این باورند که اندیشه‌های انقلاب که توسط رهبران انقـلاب بـه کـار گرفتـه می‌شود باید به نوعی جنبش را به سوی اهداف عملی آن اندیشه‌ها بکشاند؛ اما می‌توان گفت اعتقاد و پایبندی رهبران انقلاب به ایدئولوژی خـاص آن، از عوامـل پایـداری در روند جنبش است (اسکاچ پل، ۱۹۷) از این رو بایسته است تا براسـاس گـزارش‌هـای تاریخی باورهای جنبش مختار بررسی شوند.

۱،۳. مهدی دانستن ابن حنفیه

مهدی خواندن ابن حنفیه در منابع تاریخی، که از سوی مختار و یا پس از مرگ وی برای بد جلوه دادن چهره مختار بیان شد؛ بیانگر آن است کـه مختـار در آغـاز جنـبش چون از امام ناامید شد، برای جلب مردم کوفه، ابن حنفیه را امام قائم (مهدی) می‌دانـد (مرزبانی، ۳۹۵).

در جای دیگر نیز مختار ابن حنفیه را امام و مهدی تلقی می‌کند، آنجاست که پس از تسلط نسبی ابن زبیر بر حجاز و زندانی شدن ابن حنفیه در چاه زمـزم، وی بـه مختـار نامه نوشت و مختار در جواب نامه، چنین گفت «هذا کتاب مهدیکم و صریح أهل بیت نبیّکم» و سپس افرادی را به مکه فرستاد و آنان با فریاد «یا لثارات الحسین»، ابن حنفیـه و افرادش را نجات دادند (بلاذری، ۲۸۳/۳-۲۸۵؛ طبری، ۷۷/٦ و۷۸).

به نظر می‌رسد مختار اگر هم از علی بن حسین علیه‌السلام بـرای سرپرسـتی جنـبش خـود دعوت می‌کند، دعوتی ظاهری و بدون پشتوانه است و برعکس تأکید عمدهٔ او بر امام و مهدی(قائم) دانستن محمدبن حنفیه است، زیرا سر بریده ابن زیاد را برای ابـن حنفیـه می‌فرستد و وقتی او انتقاد نمود که چرا از قاتلان حسین علیه‌السلام انتقام نمی‌گیرد و اشراف را

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

به خود نزدیک کرده‌است، مختار بلافاصله اقدام می‌کند و یا با زندانی شدن ابن حنفیه و یارانش در چاه زمزم، وی از مختار یاری می‌طلبد و مختار نیز او را می‌رهاند. این موارد حکایت از آن دارد که مختار ابن حنفیه را به عنوان امام و بـزرگ جنـبش بـاور دارد و خود را نماینده و عامل او در عراق می‌پندارد و سعی دارد برای اولین بار مسئله امامـت فرزندان علی‌علیه‌السلام از غیر فاطمه‌علیهاالسلام را بنیان نهد؛ امری که بعدها مورد سوء استفاده برخی افراد و گروه‌های وابسته به خاندان اهل بیت‌علیهم‌السلام قرار می‌گیرد.

از این رو مختار با عوام فریبـی و ادعـای رسـالت و رسـیدن وحـی (ابـن جـوزی، ۵۷/٦و٦١؛ شهرستانی، ١٩٤) و قرار دادن ابن حنفیه در مقابـل علـی بـن حسـین‌علیه‌السلام بـه عنوان امام و مهدی امت و نماینده خواندن خود از سوی ابن حنفیه و انتقـام از قـاتلان امام حسین‌علیه‌السلام سعی در جذب تمام گروه‌های ساکن در کوفه (جعفری، ۲۸۳) و تشکیل حکومت و رسیدن به قدرت در عراق داشت، امری که خود بدان اذعان نموده (ابوحنیفه دینوری، ۳۰۷؛ بلاذری، ٤٤٠/٦) و شهرستانی (ص١٩٤) و اندیشـمندان غربـی بـر ایـن موضوع صحه نهاده‌اند. ولهاوزن مختار را نخستین کسی برمی‌شـمارد کـه بـرای از بـین بردن تفاوت‌های اجتماعی زمان خود کوشید. او می‌پذیرد که مختار از نـام ابـن حنفیـه بهره‌برداری کرده اما به او احترام می‌گذارد، زیرا در اعتقاداتش یک دل بوده و کار بـدی از او سر نزده‌است. وی استفاده از نام ابن حنفیه و مدارای وی با اشـراف را بـه عنـوان تاکتیک لازم جهت پیشبرد اهداف جنبش ذکر می‌کنـد و نـه خطـا و اشـتباه (ولهـاوزن، ۲۱۰–۲۱۲). هم‌چنین دیکسون، مختار را مصالحه‌گری در جنبش شیعه می‌داند که نسبت به عناصر مختلف چون تقدس عـرب‌هـا و برابـری مـوالی رواداری داشـت و عظمـت جنبش خود را در افراطی‌ترین آیین‌های مذهبی برخاسته از زمان و عنصر سیاسی جدید یعنی موالی می‌دید (دیکسون، ٥٦–٥٨). بنابراین جنبش مختار ظـاهری شـیعی داشـته و مختار تنها در پی قدرت‌یابی بود و موالی، شیعیان و اشراف را به نحـوی فریـب داد تـا وزنه قدرت را به نفع خود سنگین نماید.

۲،۳. شکل‌گیری فرهنگ مهدویت‌خواهی

مهدویت‌خواهی از دیگر آموزه‌های جنبش مختار است که از دیرباز در میان ادیـان و مذاهب ابراهیمی و غیرابراهیمی رایج بوده وطرفدارانی داشته است، از این رو با توجـه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

به گفته گهربار پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام مبنی بر ظهور آخـرین منجـی، مهـدویت خـواهی طرفدارانی یافت و برای اولین بار مختار ثقفی با ادعـای مهـدویتِ محمـدبن حنفیـه و امامت وی، خود را نماینده او خواند و دسـت بـه جنـبش زد و بـه ایـن ترتیـب فرقـه مختاریه یا کیسانیه[1] شکل گرفت (اسفراینی، ۲۸).

به لحاظ سیاسی نهضت مختار یک اندیشه سیاسی معطوف به قدرت بود. علی رغـم شکست جنبش مختار، این جنبش، اندیشه امامـت محمـدبن حنفیـه[2] و نظریـه موعـود گرایی را احیا کرد؛ زیرا بیشتر جنبش‌های بعدی در جهان اسلام نیـز بـا طـرح اندیشـه مهدویت و منجی در جهت زوال ستم و سـتمگری در جامعـه اسـلامی سـر برآوردنـد (بهرامی، ۷۳).

از سوی دیگر برخی از اندیشمندان معتقدند که مختار بیشتر عقاید و افکار خویش را از ابوعمره کیسان، ایرانی تبار گرفته است. اما مادلونگ ثابت می‌کند که فرقه کیسـانیه و شعب متعدد آن پس از شهادت مختار به وجود آمده است (مادلونگ، ۱٤۸) گرچه شاید برخی به دنبال آن بودند تا باورهای خود را به مختار پیوند دهند تا مقبولیـت یابنـد امـا چنین می‌نماید این سخن نادرست بوده و مختار به دلیل جذب رهبر معنوی و حمایـت خواص و عوام، ابن حنفیه را رهبر قرار داد تا به حرکت خود قوام بخشد.

۴. نقش نیروهای کنش زا در جنبش

براساس نظریه کنش متقابل میان افـراد و گروههـا، در هـر جنبشـی عـواملی سـبب نزدیکی افراد و گروه‌ها به یکدیگر می‌شـود. از ایـن‌رو جامعـه‌شناسـان از عـواملی کـه گروه‌های اجتماعی را در کنار هم جمع می‌کند، داشتن منافع مشـترک مـی‌داننـد (نیـک گهر، ۱۲٦). بنابراین سه گروه اصلی شـیعیان، مـوالی و اشـراف در ایـن جنـبش نقـش

۱- کیسانیه گروهی بودند که امام و مهدی خود را در وجود محمدبن حنفیه دیدند و معتقد بودند که ابن حنفیـه پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام مختار را بر عراقین فرمانروایی داد. این فرقه قائـل بـه تأویـل برخـی از ارکـان شریعت مانند نماز و روزه بوده و تناسخ، حلول و رجعت پس از مرگ را قبول داشتند و معتقد به بداء در علم و اراده الهی بودند (شهرستانی، ۱۹۳-۱۹٤). در اینکه چرا این فرقه به نام کیسانیه شهرت دارد، فـرق شناسـان نظرات متعددی ارائه کرده‌اند برخی کیسان را نام یکی از موالی امام علی علیه‌السلام دانسته و برخـی کیسـان را لقـب مختار می‌دانند و معتقدند که امام علی علیه‌السلام او را بر زانوی خود نشاند و گفت: انت کیس (نوبختی، ۱۳).

۲- اندیشه غیرفاطمی بودن امام را برای اولین بار بیان کرد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

بسزایی داشته‌اند.

در توصیف جایگاه، تعداد و عملکرد عناصر شرکت‌کننده در جنبش، منابع اطلاعات اندکی به دست داده‌اند. از این میان اولین عنصر شاخص در جنبش، حضور شیعیان عراق بوده که انگیزه‌شان از حضور، انتقام از قاتلان امام حسین علیه‌السلام و برپایی عدل و قسط در سطح جامعه بوده است. از نظر موقعیت می‌توان گفت افراد شاخص این گروه از یمنی‌های شیعه ساکن در کوفه بوده‌اند که به دلیل رفتار امام علی علیه‌السلام به حکومت اهل بیت علیهم‌السلام علاقه داشته و مختار را یاری کردند. منابع از تعداد این شیعیان سخنی نیاورده اما ابن جوزی تعداد اعراب حاضر در جنبش را ۷۰۰ نفر می‌داند (ابن جوزی، ٥٩/٦) که شامل اشراف کوفه نیز می‌باشد که بعدها به دلیل حفظ موقعیت و منافع خود به نیروهای زبیری مخالف مختار در کوفه پیوستند. از شیعیان مطرح حاضر در جنبش می‌توان به افرادی چون سائب بن مالک اشعری، عبدالرحمن بن ابی‌عمیر ثقفی، یزیدبن انس شاکری، احمربن شمیط بجلی، عبدالله بن شداد جشمی و عبدالله بن کامل اشاره کرد (بلاذری، ٢٨٦/٦، ٣٨٢؛ ابن اعثم کوفی، ٢٢٩/٦-٢٤٥؛ ابوحنیفه دینوری، ٢٨٩، ٣٩٣؛ طبری، ٥٧٠/٥، ٩/٦، ٩٦-٩٨؛ مسکویه، ٢٠٢/٢؛ ذهبی، ٥٨/٥) که به همراه مردان طایفه خود در جنبش شرکت داشتند. اکثر این افراد از قبایل جنوبی اصیل و از شیعیان مخلص امام علی علیه‌السلام بودند. بنابراین اصلی‌ترین قبایل جنوبی حاضر در جنبش، بجیله، نخع، ازد، حنیفه، همدان، طوایف شبام، بنی شاکر، بنی نهد و عرنیه بوده‌اند (دیکسون، ٧٤).

عنصر تأثیرگذار دیگر، موالی ایرانی بودند. این قشر براساس نظریه محرومیت نسبی اسملسر، اثرگذاری فوق العاده در طول جنبش داشته‌اند. او معتقد است جنبش‌های اجتماعی بیانگر تجلی احساس محرومیت بخشی از جامعه و نابرابری اجتماعی است (دلاپورتا و دیانی، ١٧-٢١؛ کرامپتون، ٣٢). از این رو موالی به عنوان نیروهای اثرگذار و پرتعداد در نقش نیروی نظامی در ساختار جنبش که به دنبال به دست آوردن منافع خویش بودند؛ به عنوان یک هویت واحد اجتماعی در برابر اشراف عرب ایستادند. موالی به دلیل رنگ چهره با لقب «حمراء» معروفند (ابوحنیفه دینوری،٢٩٣).

بی شک ایرانیان به استثنای تعداد اندکی از سواران و دهقانان که به واسطه همراهی با فاتحان، از برخی امتیازات بهره‌مند بودند؛ اکثریت، در سایه گرایش‌های برتری‌طلبانه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

اعراب به ویژه در زمان خلیفه سوم، به‌تدریج به ستوه و به دنبال رفتار معتدل و برابری جویانه امام علی(ع) امیدی یافته بودند؛ اما با حکومت معاویه و پسرش یزید دوباره دچار آسیب شده و از حقوق اجتماعی، سیاسی و مالی مساوی با اعراب محروم بودند. از این رو مختار با شناخت کافی از اوضاع و دقت نظر در وضعیت روانی و اجتماعی جامعه کوفه به ویژه موالی به آنها متمایل شد و با طرح حقوق مساوی و برابر در تمام ابعاد، از آنان به عنوان یک نیروی عاصی و ناراضی از اعراب و به ویژه مخالف با اشرافیت قبیله‌ای عرب بهره برد (بهرامی، ٦٠ و ٦١).

بنابراین با دعوت مختار ابتدا تعداد سه هزار نفر از موالی با او همراه شدند (ابن جوزی، ٥٩/٦)؛ اما پس از تصرف کوفه و قدرت‌گیری مختار، تعداد بیست هزار نفر از آنان با ابراهیم برای جنگ خازر راهی شدند (ابن اعثم کوفی، ٢٧٧/٦؛ ابوحنیفه دینوری، ٢٨٩ و٢٩٣).

عنصر شاخص دیگر که برای حفظ موقعیت و منافع خود به جنبش پیوستند، اشراف کوفه بودند که با حضور آشکار و پنهان خود در قتل امام حسین(ع) و تأیید کار ابن زیاد و یزیدبن معاویه ایفای نقش کردنه بودند. این گروه در ابتدای جنبش مختار گرچه علم مخالفت برداشتند، ولی با قدرت‌گیری سیاسی مختار در عراقین به خاطر مبارزه با حکومت شام به حکومت مختار پیوستند و مختار نیز آنان را گرامی داشت (بلاذری، ٣٩٥/٦ و٤٤٧؛ طبری، ٣٣/٦). با آشکار شدن هدف جنبش برای کشتن قاتلان امام حسین(ع) که مورد توجه شیعیان و موالی بود و بها دادن مختار به موالی، اشراف با در خطر دیدن منافع خود، به مصعب بن زبیر در بصره پیوستند (ابن جوزی، ٥٧/٦).

بنابراین می‌توان گفت از میان سه گروه شیعیان، موالی و اشراف، موالی شاخص‌ترین گروه جنبش مختار بودند که برای احقاق حقوق سیاسی، جایگاه اجتماعی و وضعیت اقتصادی مطلوب بدین جنبش پیوستند و تا آخر نیز همراه جنبش بودند؛ زیرا برابری میان عرب و عجم خواسته اصلی آنان بود و در ادامه این شیعیان بودند که برای خونخواهی به جنبش پیوستند و اشراف با دیدن اوضاع آشفته کوفه، فرار کرده و به یاران مصعب در بصره پیوستند تا جنبش مختار را دفع کرده و دوباره به موقعیت سابق خویش بازگردند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

نتیجه

پیوند اشراف کوفه به مصعب و بی‌اعتمادی ایرانیان بـه سـرانجام مختـار و اخـتلاف سپاهیان عرب و موالی ایرانی، در نهادی نشدن جنبش مختار موثر بوده و فرآیند جنبش را با چالش روبرو کرد. همچنین مختار در جایگاه رهبر جنـبش دارای هـیچ اندیشـه و دانشی نبوده و تنها به عنوان یک نیروی نظامی و اجتماعی عمل کـرده‌اسـت. همچنـین تلاش مختار در رواج برخی بدعت‌ها مانند مسئله کرسی منسـوب بـه امـام علـی علیه‌السلام و ادعاهای مختار در آگاهی از پیروزی در نبردها، سبب شد که برخی کـنش‌گـران ماننـد ابراهیم را از دست بدهد. مخالفت ابن حنفیه با نمایندگی مختار و پشـتیبانی نکـردن از او، به‌ویژه نبود همراهی امام سجاد علیه‌السلام با مختار، و همچنین هماهنگ نشدن گـروه‌هـای سه‌گانه شیعیان، موالی و اشراف با مختار در شکست و نهادینـه نشـدن جنـبش مختـار نقش داشته‌است. مهمترین رکن شکست جنبش به جایگاه مختار و باورهـای وام‌گیرانـه او و نبود هماهنگی برنامه‌ها و رفتارهای او با این باورها ارتباط دارد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

منابع

ـ آیینه وند، صادق، *قیام‌های شیعه در تاریخ اسلام*، تهران، نشر مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳٦۷ش.

ـ ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ش.

ـ ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱٤۱۱.

ـ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱٤۱۵.

ـ ابن حیون، نعمان بن محمد، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمه(ع)*، تحقیق محمدحسین حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱٤۰۹.

ـ ابن داود حلی، حسن بن داود، *الرجال*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳٤۲ش.

ـ ابن سعد، محمد بن سعد، *طبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱٤۱۰.

ـ ابن طیفور، احمد بن ابوطاهر، *بلاغات النساء*، قم، دارالشریف الرضی، بی تا.

ـ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الإستیعاب فی معرفه الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱٤۱۲.

ـ ابن عبدربه، احمدبن محمد، *العقدالفرید*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱٤۰٤.

ـ ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱٤۱۷.

ـ ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالفکر، ۱٤۰۷.

ـ ابن مطهرحلی، حسن بن یوسف، *رجال*، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، نجف، دارالذخائر، چ۲، ۱٤۱۱.

ـ ابن نما حلی، جعفربن محمد، *ذوب النضار فی شرح الثار*، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، بی‌تا.

ـ ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، منشورات

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

الرضی، ۱۳٦۸ش.
ـ اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، نشر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.
ـ اسفراینی، ابوالمظفر، *التبصیر فی الدین*، شرح و تفضیل محمود محمدالخضیری، قاهره، المکتبه الأزهریه للتراث، ۱٤۱۹.
ـ افتخارزاده، محمود، نهضت مختار ثقفی (پژوهشی، انتقادی، کلامی، سیاسی و تاریخی)، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.
ـ امیری، حمیده، «بررسی تطبیقی شخصیت مختار در منابع تاریخی (تا قرن چهارم هجری) و مختارنامه ها»، به راهنمایی علی محمد ولوی و مشاوره مهدی فرهانی منفرد، تهران، دانشگاه الزهرا(س)، ۱۳۸۸ش.
ـ اسکاچ پل، تدا، *دولت‌های و انقلابهای اجتماعی*، ترجمه سیدمجید روئین تن، تهران، نشر سروش، ۱۳۷٦ش.
ـ امین، سیدمحسن، *أصدق الاخبار فی قصه الاخذ بالثار*، صیدا، مکتبه بصیرتی، ۱۳۳۱ش.
ـ بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱٤۱۷.
ـ بهرامی، روح الله، *کیسانیه: جریان های فکری و تکاپوهای سیاسی*، تهران، نشر پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹٤ش.
ـ پوراحمدی، حسین و بابایی سیاب، علی، "ایرانیان و نقش کوفه در تشیع آنها"، فصلنامه شیعه شناسی، ش۳۹، (پاییز۱۳۹۱ش).
ـ تقوی، سیدابوالفضل، تاریخچه زندگانی امام حسین(ع) و انتقام مختار، تهران، نشر مؤلف، ۱۳۸۰ش.
ـ جعفری، سیدحسین محمد، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه سیدمحمدتقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ۱۱، ۱۳۸۲ش.
ـ جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، تهران، نشر علم، ۱۳۹۰ش.
ـ خربوطلی، علی حسنی، *المختار الثقفی مرآه العصر الأموی*، مصر، دارالثقافه و الإرشاد القومی، ۱۹٦۲م.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

ـ خوئی، ابوالقاسم، *معجم الرجال الحدیث*، قم، مدینه العلم، ۱٤۰۹.
ـ دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو، *مقدمه‌ای بر جنبش های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر، ۱۳۸۳ش.
ـ دیکسون، عبدالأمیر، *بررسی سیاسی خلافت اموی*، ترجمه گیتی شکری، تهران، نشر طهوری، ۱۳۸۱ش.
ـ دورماگن، ژان و ایو موشار، *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر آگه، ۱۳۸۹ش.
ـ ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱٤۱۳.
ـ رضوی اردکانی، سیدابوفاضل، *قیام مختار*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹ش.
ـ رهبری، مهدی، *جنبش های اجتماعی*، تهران، نشر کویر، ۱۳۹۳ش.
ـ شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، *الملل و النحل*، ترجمه خالقداد عباسی، تهران، نشر اقبال، ۱۳٦۱ش.
ـ شهیدی، جعفر، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران، نشر علمی و فرهنگی با همکاری مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۳ش.
ـ ضیائی فرد، محمود، «بررسی نهضت مختار»، به راهنمایی اللهیار خلعتبری و مشاوره عزیزالله بیات، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷٤ش.
ـ طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ش.
ـ طوسی، محمدبن حسن، *الأمالی*، قم، دارالثقافه، ۱٤۱۱.
ـ فیض کاشانی، ملا محسن، *الوافی*، اصفهان، نشر کتابخانه امام امیرالمومنین علی(ع)، ۱٤۰٦.
ـ قرشی، باقر شریف، *شرح کامل زندگانی امام حسین(ع)*، ترجمه سیدمحمد صالحی و غلامرضا حمصیان کاشانی، تهران، نشر معیار اندیشه، ۱۳۹٤ش.
ـ کرامپتون، رزماری، *طبقه و قشربندی اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نائبی، تهران، نشر نی، ۱۳۹٦ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

ـ کشی، محمد بن عمر، *إختیار معرفه الرجال (رجال‌کشی)*، مشهد، نشر دانشگاه مشهد، ۱٤۰۹.
ـ کوئن، بروس، *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی(سمت)، ۱۳۸۷ش.
ـ کوئن، بروس، *درآمدی بر جامعه شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر توتیا، ۱۳۸۳ش.
ـ مادلونگ، ویلفرد، «کیسانیه»، ترجمه علی اکبر عباسی، فصلنامه تاریخ پژوهان، ش۱۱، (پاییز۱۳۸٦ش).
ـ مجلسی، محمدباقر، *بحارالأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱٤۰۳.
ـ مرزبانی، ابوعبیدمحمدبن عمران، *معجم الشعراء*، تحقیق فاروق اسلیم، بیروت، دارصادر، ۱٤۲۵.
ـ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱٤۰۰.
ـ مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱٤۰۹.
ـ مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه*، قم، نشر انصاریان، ۱٤۲٦.
ـ مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، نشر سروش، ۱۳۷۹ش.
ـ مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱٤۱۳.
ـ میرشکاک، یوسف علی، قیام مختار، تهران، نشر روزنامه همشهری، ۱۳۸٦ش.
ـ نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، تحقیق محمدصادق آل بحرالعلوم، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۵۵ش.
ـ نیک گهر، عبدالحسین، *مبانی جامعه شناسی*، تهران، نشر اسلامیه، ۱۳٦۹ش.
ـ ولهاوزن، یولیوس، *تاریخ سیاسی صدراسلام (شیعه و خوارج)*، ترجمه محمدرضا افتخارزاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

ـ یعقوبی، احمدبن أبی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- Gettyz, W.E & Dawson, Carl, Introduction to Sociology, New York: Ronald Pres, 1951.
- Hiller, Harry H, A Reconceptualization of the Dynamics of Social Movement Development, vol 18, New York: University of Calgary, 1975.
- Lewis, bernard, The Origins of Islamic, London: Cambridge, 1940.
- Smelser, Neil J, Theory of Collective Behavior, New York: University of California Libraries, 1965.
- Toch, H., The Social Psychology of Social Movements, London, methuem, 1966.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.3.7]
[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]